



موقعیت فعلی: فهرست قرآن / سوره نمل / تفسیر نور / آیات 51 تا 93

فهرست قرآن / متن / فضیلت / ترجمه / تفسیر / قرائت

فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ «51»

پس بنگر که پایان تدبیر آنان (و شیخون به صالح و کسانش) به کجا انجامید، ما آنان و قومشان همگی را هلاک کردیم.

**نکته ها:**

\*هلاکت قوم ثمود با چند تعبیر در قرآن آمده است:

الف: زلزله. «فَأَخَذْنَاهُمُ الرَّجْفَةَ» [1]

ب: صاعقه. «فَأَخَذْنَاهُمُ الصَّاعِقَةَ» [2]

ج: صیحه. «وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ» [3]

البته هیچ مانعی ندارد که هر سه عذاب، در یک زمان واقع شده باشد.

\*یکی از نمونه های مکر الهی، همان مهلت و نعمت دادن به گناهکاران است، تا آنان سرگرم شوند و همین که پیمانہ ی آنان پر شد، ناگهان به قهر الهی گرفتار شوند.

**پیام ها:**

1- کیفرهای الهی، با جرم انسان متناسب است. «مَكْرُوا - مَكْرْنَا»

2- کسانی که علیه اولیای خدا توطئه می کنند، طرف آنها خداست. «مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرْنَا مَكْرًا»

3- در برابر نقشه های کفار شما نیز باید اهل تدبیر و نقشه باشید. «مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرْنَا مَكْرًا»

4- خداوند تدبیر مردم را می داند، اما مردم تدبیر او را نمی دانند. «وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

5- چوب خدا صدا ندارد. مَكْرْنَا ... وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

6- تاریخ، بر قانون و سنت معینی استوار است و دقت در آن، برای دوران های دیگر سودمند است. «فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ»

7- سنت الهی بر پیروزی حق بنا نهاده شده است. «فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ»

8- زود قضاوت نکنید؛ از توفیقاتی که به خاطر مکر، نصیب بعضی ها می شود، فریب نخورید، بلکه به عاقبت آنان توجه کنید. «عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ»

9- آماده باش دشمنان برای ارتکاب جنایت، سبب قهر الهی است، گرچه آنان به اهداف پلید خود نرسند. (دشمنان، هم قسم شدند تا پیامبر را بکشند و در کمین هم نشستند، ولی حضرت را نکشتند، لکن خودشان هلاک شدند).

«دَمَرْنَاهُمْ»

10- پیروی از مفسدان، عقوبت دارد. «دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ»

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ «52»

پس این خانه های آنهاست که به خاطر ظلمی که کردند ویران و خالی شده است، و قطعاً در این (کیفر، عبرت و) نشانه روشنی است برای اهل علم و آگاهی.

وَ أَنْجَبْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ «53»

و مؤمنان و کسانی را که اهل پروا بودند، (از مهلکه) نجات دادیم.

**نکته ها:**

\* کلمه ی «خاویّه» هم به معنای سقوط، فنا و ویرانی است، و هم به معنای خالی شدن از ساکنان می باشد.

#### پیام ها:

- 1- آثار باستانی عبرت آموز باید برای آیندگان حفظ شود. «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ»
- 2- عقوبت، مخصوص آخرت نیست، گاهی ستمگران، در دنیا به عقوبت می رسند. «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً»
- 3- عبرت ها و نشانه ها، به تنهایی کافی نیست؛ انگیزه ی عبرت آموزی در انسان ها لازم است. «لَايَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»
- 4- سرنوشت انسان، در گرو اعمال اوست. «خاویّه بما ظلموا - أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا»
- 5- قهر الهی، تر و خشک را با هم نمی سوزاند، لذا افراد متقی استثنا می شوند و نجات می یابند. «وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»
- 6- آثار ایمان و تقوا، مخصوص آخرت نیست؛ اهل تقوا، در دنیا نیز نتیجه ی کار خود را می بینند. «وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»
- 7- ایمانی کارساز است که با تقوای دائمی همراه باشد. «آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»

وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» 54»

و(نیز) لوط را(فرستادیم) که به قومش گفت: آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می دهید؟

أَ إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» 55»

آیا شما با بودن زنان، برای غریزه ی شهوت به سراغ مردان می روید؟ بلکه شما مردمی(نادان و)جهالت پیشه اید.

#### نکته ها:

\* قوم لوط در برابر چشم یکدیگر و در جلسیه ی علنی، لواط می کردند. در آیه ی 29 عنکبوت می خوانیم: «وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ» یعنی شما در انجمن و جلسیه ی علنی، منکر انجام می دهید. در این آیه نیز می فرماید: «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» یعنی در برابر چشم یکدیگر و یا با بصیرت و آگاهی گناه می کنید.

\* لواط از گناهان کبیره است، زیرا در آیات بعد آمده است که عذاب الهی را به دنبال دارد.

\* در آیات دیگر قرآن کریم آمده است: همسر برای آرامش، تربیت نسل و تعاون در زندگی، است، ولی در این جا تنها مسأله ی شهوت را بیان کرده است، زیرا قوم لوط هدفی جز شهوت نداشتند. «شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ»

#### پیام ها:

- 1- پیامبران و رهبران مصلح جامعه با گناهان شایع زمان خود به شدت مبارزه می کنند. «أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ»
- 2- با سؤال انتقادی، وجدان ها را بیدار کنید. «أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ»
- 3- یکی از وظایف انبیا، مبارزه با منکرات است. «أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ»
- 4- حرمت لواط، مخصوص اسلام نیست. «أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ»
- 5- گناه علنی و آگاهانه، زشتی، کفر و انتقاد بیشتری دارد. «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»
- 6- زشتی لواط بر همه روشن است. «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»
- 7- در نهی از منکر، به سراغ منکرات علنی بروید. «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»
- 8- دفع شهوت باید از طریق مشروع باشد. «أ إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً ...»
- 9- انحراف از مسیر طبیعی و شرعی در امور جنسی، جهل و حماقت است. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»
- 10- هم جنس گرایی، برخاسته از بی فرهنگی است. علم و دانشی که انسان را از گناه باز ندارد، جهل است. «لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ ... أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»

#### جزء «20»

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ» 56»

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکیزگی می جویند.

#### پیام ها:

- 1- مجرمان، چون منطقی ندارند، در برابر انبیا به زور متوسل می شوند. «أَخْرِجُوا»

- 2- در محیط آلوده، پاکدامنی جرم است. أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ ... إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ
- 3- نهی از منکر، گاهی تاوان تبعید شدن دارد. «أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ»
- 4- در برابر گناه، سکوت ممنوع است، لاقبل فضا را بر گناهکار تنگ کنیم.
- «أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ»
- 5- آزادی برای گناه، تفکر قوم لوط است. «أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ»
- 6- سابقه ی تبعید مردان خدا، به زمان ابراهیم و لوط باز می گردد. «أَخْرِجُوا»
- 7- چون فطرت گناهکار پاک است، لذا خود را مجرم و دیگران را پاک می بیند.
- «إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ»
- 8- محیط، انسان را به گناه مجبور نمی کند زیرا در زمان شیوع فحشا نیز گروهی پاک زندگی می کنند. «أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ»

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿57﴾

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که(به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان(و هلاک شدگان در آن شهر)باشد.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿58﴾

سپس بارانی(از سنگ) بر سر آنها باریدیم(و همگی زیر آن دفن شدند)و چه بد است باران انداز شدگان.

#### نکته ها:

- \* کلمه ی «غابرين» به معنای بازماندگان و هلاک شدگان است، این کلمه هفت بار در قرآن به کار رفته و تمام هفت مورد درباره ی همسر لوط است.
- \* مراد از باران، گل سخت است، به دلیل آیه ی «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ [4]
- \* خداوند بارها نجات مؤمنان و خوش عاقبتی متقین را وعده داده و تحقق آن را در تاریخ انبیا و امت ها بیان کرده است، از جمله:
- الف: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا» [5] ما قطعاً پیامبران و کسانی را که ایمان آورده اند یاری خواهیم کرد.
- ب: «حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ» [6] بر ما لازم است که اهل ایمان را نجات دهیم.

#### پیام ها:

- 1- ثمره ی تقوا و پاکدامنی در دنیا، نجات از قهر الهی است. «فَأَنجَيْنَاهُ»
- 2- نجات الهی از طریق اسباب طبیعی است.(لوط به امر خدا از منطقه خارج شد تا نجات پیدا کند). «فَأَنجَيْنَاهُ»
- 3- رهبران الهی، تحت حمایت خداوند هستند. «فَأَنجَيْنَاهُ»
- 4- زن در انتخاب عقیده، مستقل است و نظام خانوادگی، محیط زندگی و وابستگی اقتصادی به شوهر، او را در انتخاب عقیده و عمل مجبور نمی کند.
- «إِلَّا امْرَأَتَهُ»
- 5- نسبت و فامیلی، عامل نجات نیست؛ شایستگی لازم است. «إِلَّا امْرَأَتَهُ»
- 6- در کیفر و مجازات متخلفان، تحت تأثیر روابط قرار نگیرد. «إِلَّا امْرَأَتَهُ»
- 7- در برخوردها، حساب هر کسی را جداگانه بررسی کنیم؛ انحراف همسر، به پاکی شوهر ضرری نمی زند. فَأَنجَيْنَاهُ ... إِلَّا امْرَأَتَهُ (همسر پیامبر می تواند دوزخی باشد)
- 8- گاهی همسر، عامل نفوذی مخالفان است.(هرگاه زمینه ای برای لواط پیدا می شد، مثلاً اگر مهمانان زیبا صورتی به خانه ی حضرت لوط می آمدند، این زن مردم را خبر می کرد و به گناه دیگران راضی بود). «إِلَّا امْرَأَتَهُ»
- 9- مقدرات الهی، به عملکرد خود انسان بستگی دارد. «قَدَرْنَا»
- 10- کسانی که یا لواط تولید نسل را قطع می کنند، با سنگباران شدن، نسل خودشان قطع می شود. «أَمْطَرْنَا»
- 11- تغییر مسیر ازدواج، به هم جنس بازی، و تغییر قانون خلقت، سبب تغییر باران رحمت به باران عذاب می شود. «فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ»
- 12- عقاب های الهی، بعد از اتمام حجت است. «مَطَرُ الْمُنذَرِينَ»

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يَشْرِكُونَ ﴿59﴾

بگو: سپاس برای خداست و سلام بر آن بندگانش، که آنان را برگزید. آیا خدا بهتر است یا آنچه را که شریک قرار می دهند؟

## پیام ها:

- 1- مجازات مجرمان و نجات مؤمنان، از الطاف الهی است و باید شکر آن را به جای آورد. «فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ - قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ»
- 2- شیوه ی شکر را باید از خدا بیاموزیم. «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ»
- 3- ستایش بندگان خدا و سلام بر آنان، در کنار ستایش خدا مطرح است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ»
- 4- به یاد خدا باشیم، «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» تا خدا هم یاد ما را زنده بدارد. «سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ»
- 5- یاد اولیای خدا را فراموش نکنید. «سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ»
- 6- اولیای خدا زنده اند و سلام ما را دریافت می کنند. «سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ»
- 7- دل به خدا بسپاریم و بنده ی او شویم تا سلام خدا و رسول را دریافت کنیم. «سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ»
- 8- بندگی انسان، معیار گزینش الهی است. «عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰی»
- 9- با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید. «اللّٰهُ خَيْرٌ اَمَّا يُشْرِكُوْنَ»

اَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ وَ اَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاَنْبَتْنَا بِهٖ حَدٰیقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ  
مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُنبِتُوْا شَجَرَهَا اِلَّا مَعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُوْنَ»60»

کیست که آسمان ها و زمین را آفرید؟ و از آسمان برای شما آب فرستاد، پس به وسیله ی آن، باغ هایی بهجت انگیز رویانید؛ کار شما نبود که درختانش را برویانید، آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه آنان قومی منحرفند.

## نکته ها:

\* «حَدَائِقَ»، جمع «حدیقه»، به معنای باغی است که دیوار داشته باشد، نظیر حذقه ی چشم.

## پیام ها:

- 1- تفکر در آفرینش، بهترین راه وصول به خداست. «اَمَّنْ خَلَقَ»
- 2- هر درخت و گیاهی که می روید، زیر نظر خداوند و با اراده ی اوست. «فَاَنْبَتْنَا»
- 3- اعمال قدرت الهی، از طریق اسباب عادی است. «فَاَنْبَتْنَا بِهٖ»
- 4- زیبایی دل انگیز، یک ارزش است. «ذَاتِ بَهْجَةٍ»
- 5- طوری سخن بگوییم که همه بفهمند. (خواص و اسرار گیاهان را همه نمی فهمند، ولی شادابی و زیبایی سبزه و گل ها را همه درک می کنند. «حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ»
- 6- وقتی به قدرت خدا پی می بریم که به ناتوانی خود-حتی برای رویاندن یک درخت- پی ببریم. «مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُنبِتُوْا»
- 7- با سؤال های پیام دار، وجدان ها را بیدار کنیم. اَمَّنْ خَلَقَ ... اِلَّا مَعَ اللّٰهِ
- 8- جلوی شبهات را بگیرد. آفرینش آسمان ها و زمین، مدعی ندارد، ولی کشت و زرع، مدعی دارد. بعضی می گویند: ما منطقه را سبز و آباد کردیم. و لذا خداوند می فرماید: «مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُنبِتُوْا شَجَرَهَا» و در جای دیگر می فرماید: «اَنْتُمْ تَزْرَعُوْنَهُ اَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»[7] آیا شما کشت و زراعت می کنید یا ما؟
- 9- توحید، راه مستقیم و شرک، راه انحرافی است. «يَعْدِلُونَ»

اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا اَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَواسِي وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا اِلَّا مَعَ اللّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ»61»

کیست که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن، رودها قرار داد، و برای آن، کوه ها را (مانند لنگر) ثابت و پابرجا قرار داد و میان دو دریا (شور و شیرین) مانعی قرار داد (که مخلوط نشوند). آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه اکثر آنان نمی دانند.

اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوْءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ اِلَّا مَعَ اللّٰهِ  
قَلِيْلًا مَا تَذَكَّرُوْنَ»62»

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود) در زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم بند می پذیرید.

## نکته ها:

\* در روایات و تفاسیر ندیدم که درباره ی تلاوت آیه ی 62 برای استجاب دعا نقشی باشد، لکن مردم به خاطر تناسب محتوای آیه تَبْرَكَآ آن را می خوانند و مانعی ندارد.

مناجات با خدای سبحان و راز و نیاز با او کاری پسندیده و لازم است، دعا به درگاه او و درخواست حل مشکلات خصوصاً هنگام درماندگی، برای همگان ضروری است.

این نیاز مریمی بوده است و درد

کان چنان طفلی سخن آغاز کرد

هر کجا دردی دوا آن جا بود

هر کجا فقری نوا آن جا بود

هر کجا مشکل جواب آن جا رود

هر کجا پستی است آب آن جا رود

پیش حقّ یک ناله از روی نیاز

به که عمری در سجود و در نماز

زور را بگذار زاری را بگیر

رحم سوی زاری آید ای فقیر[8]

\* در روایات می خوانیم: نمونه ی مضطرّ واقعی، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و بدترین سوء «وَيَكْثِفُ السُّوءَ»، سلطه ی کفار است که در زمان آن حضرت برطرف می شود و نمونه ی «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ» حکومت صالحان در آن زمان است[9]

\* هر جا که دعای ما مستجاب نشود، دلیلی دارد، همچون:

الف: دعای ما، طلب خیر نبوده و ما گمان می کردیم خیر است. (زیرا دعا، یعنی طلب خیر)

ب: نحوه ی درخواست، جدّی و همراه با درماندگی نبوده است.

ج: در دعا اخلاص نداشته ایم، یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده ایم، به دیگران نیز چشم امید داشته ایم.

البته گاهی به جای استجاب آنچه می خواهیم، خداوند حکیم مشابه آن را به ما می دهد و گاهی به جای خواسته ی ما، که نزد خداوند به مصلحت ما نیست، خداوند بلائی از ما دور می کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا، در قیامت جبران می کند و گاهی به جای لطف به ما، به نسل ما لطف می کند که همه ی این مطالب در روایات آمده است.

\* اجابت مضطرّ، کاری الهی است ولی سنت الهی را تغییر نمی دهد. مثلاً سنت خداوند آن است که مردم به نحوی باید از دنیا بروند و همه ی انسان ها در لحظه ی احتضار، مضطربند و اگر خداوند به همه جواب مثبت دهد، باید قانون مرگ را لغو کند.

#### ریشه ی ایمان به خدا

\* ریشه ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لکن ماڊیون می گویند: ریشه ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می بیند، هنگام بروز حادثه ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصور می کند و به آن پناه می برد.

ماڊیون با این محاسبه، ایمان را زاییده ی ترس می دانند؛ اما اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی فهمند. مثلاً ما هنگام دیدن سگ و احساس خطر، سراغ سنگ می رویم. اما آیا می توان گفت: پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطرار و ترس رو به خدا می رویم، آیا می توان گفت: اصل ایمان به خدا زاییده ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه ی ایمان ترس باشد، باید هر کس ترسو تر است، مؤمن تر باشد.

در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع ترین افراد زمان خود بوده اند و باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطرار، پرده ی غفلت را کنار می زند و ما را متوجه خدا می کند و لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است.

#### پیام ها:

1- از راه های شناخت خدا و یکتایی او، توجه به یک قدرت نجاتبخش و بریدن از قدرت ها و وسایل دیگر در هنگام اضطرار است. «أَمَّنْ يُجِيبُ»

- 2- شرط استجاب دعا، قطع امید از دیگران و اخلاص در دعاست. «يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ»  
 3- آنان که با سکوت، از خداوند حاجتی می خواهند، خداوند از حالشان با خبر است و لی دوست دارد بندگانش حاجت خود را به زبان آورند. «إِذَا دَعَا»  
 4- انسان بر طبیعت حکومت دارد. «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»  
 5- آیا در حال اضطرار، به قدرت های مادی توجه می کنید؟! «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ»

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»63

کیست که شما را در تاریکی های خشکی و دریا (به وسیله ی ستارگان) هدایت می کند، و کیست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به عنوان بشارت می فرستد، آیا معبودی با خداست؟ خداوند برتر است از آن چه برای او شریک قرار می دهند.

#### نکته ها:

\* شاید مراد از هدایت در تاریکی های دریا و خشکی، هدایت از طریق ستارگان باشد، زیرا در جای دیگر می خوانیم: «و بِاللَّجَمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» [10]

#### پیام ها:

- 1- بهترین راه خدانشناسی، توجه کردن به مشکلات و بین بست های زندگی و پیدا شدن راه حل و روزه های امید به لطف خداوند است. «أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ - مَنْ يُرْسِلُ»  
 2- حرکت بادهای با تدبیر اوست. «يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ»  
 3- اگر وجدان خود را قاضی کنیم، در می یابیم که جز او خدایی نیست. «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ»  
 4- هرگونه شرک، محکوم است. «عَمَّا»  
 5- قرار دادن شریک برای خداوند، توهین به مقام اوست. «تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»

أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»64

کیست که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را (در قیامت) باز می گرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ آیا با خداوند معبودی هست؟ بگو: اگر راست می گوئید برهانتان را بیاورید.

#### نکته ها:

- \* از آیه ی 60 تا این آیه، پنج مرتبه پی در پی، جمله ی «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ» آمده است که برای باطل کردن شرک و نفی خدایان دروغین می باشد.  
 \* روزی انسان، گاهی مثل نور، هوا و باران، از آسمان است و گاهی مثل سبزی و میوه از زمین و گاهی از حیوانات است که آنها نیز با واسطه، از زمین استفاده و رشد می کنند و گاهی از معادن است که آنها نیز از زمین هستند. [11]  
 \* از نظر قرآن هیچ آفریده ای محو نمی شود بلکه از نظر ماست که مفقود می شود. [12] معاد، برگرداندن معدوم نیست تا بعضی خیال کنند کاری محال است، بلکه رجوع موجودات به شکل اول است، بعد از تغییری که در شکل آنها به وجود آمده است.  
 \* آیات تکراری قرآن، با نوآوری همراه است: از آیه ی 60 تا 64، جمله ی «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ» تکرار شده، لکن هر بار با یک جمله ی تازه همراه است:  
 \* در آیه ی 60 می خوانیم: «بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ» مشرکان انحراف دارند.  
 \* در آیه ی 61 می خوانیم: «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» انحرافشان به خاطر جهل است.  
 \* در آیه ی 62 می خوانیم: «قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» و حالا که جاهلند، کمتر متذکر می شوند.  
 \* در آیه ی 63 می خوانیم: «تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» خداوند از شرک آنان منزّه است.  
 \* در آیه ی 64 می خوانیم: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» این ها بی دلیل به سراغ شرک رفته اند.

#### پیام ها:

- 1- همان قدرتی که در آغاز آفرید، باز هم می تواند آن را برگرداند. «يَبْدُوا - يُعِيدُهُ»  
 2- معاد، جسمانی است. «يُعِيدُهُ»  
 3- با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید. «أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ - مَنْ يَرْزُقُكُمْ - أَلَيْسَ»  
 4- مخالفان شما اگر برهان دارند بپذیرید. «قُلْ هَاتُوا»  
 5- اسلام، دین برهان است و از مخالفان خود هم برهان می طلبد. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ»65

بگو: جز خداوند، هیچ کس در آسمان ها و زمین، غیب نمی داند و کسی نمی داند چه زمانی برانگیخته خواهد شد.

بَلِ اِدَارِكَ عَلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمَوْنَ «66»

بلکه علم مشرکان در قیامت به کمال خواهد رسید، بلکه آنان (امروز) درباره ی آن (آخرت) در شک هستند، بلکه نسبت به (چگونگی) وقوع آن کورند.

وَ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّ اَبۡرًاۢءًا اِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ «67»

و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: آیا هرگاه ما و پدرانمان (بعد از مرگ) خاک شدیم، آیا حتماً (زنده از گور) بیرون آورده می شویم؟

لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَّ اَبَاۡنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ «68»

در حقیقت به ما و نیاکانمان از قبل، این وعده داده شده، (لکن) این وعده جز افسانه های پیشینیان چیز دیگری نیست.

#### نکته ها:

\* غیب، چند نوع است: نوعی از آن را خداوند به انبیا می آموزد، «تِلْكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ تُوْحِيهَا اِلَيْكَ» [13] ولی نوعی دیگر نظیر علم به زمان وقوع قیامت، مخصوص ذات مقدس اوست.

\* کلمه ی «مَنْ» برای موجودات باشعور است، بنابراین چه بسا در آسمان ها علاوه بر فرشتگان موجودات باشعوری باشند که در قیامت همچون انسان ها مبعوث شوند.

\* جمله ی «بَلِ اِدَارِكَ عَلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ» نظیر جمله «كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ» [14] است.

\* کلمه ی «اِدَارِكَ» از «تدارک» به معنای پیوستن و ملحق شدن اجزا می باشد. یعنی مشرکان در دنیا گرفتار تشنّت فکرنده، ولی در آخرت اطلاعات آنها بهم پیوسته و به علم می رسند، البته دیگر چه سود!

\* کلمه «اَسَاطِيْرُ» جمع «اسطوره» به معنای افسانه است. کافران به پیامبران تهمت می زدند که آنچه درباره ی قیامت می گویند، مطالب بی اساسی است که برای سرگرمی بیان می شود.

#### پیام ها:

- 1- انکار معاد، کفر است. «قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا»
- 2- اگر حقیقتی را ما نپذیرفتیم، دلیل آن نیست که واقع نمی شود یا وجود ندارد. «اِذَا كُنَّا»
- 3- تکرار سؤال، همراه با نابوری، نشانه ی انکار است. «اِذَا - اِذَا»
- 4- یکی از کارهای دشمنان، ایجاد شک در مسایل عقیدتی است. «اِذَا لَمُخْرَجُوْنَ»
- 5- قدیمی بودن حرف، نشانه ی ضعف آن نیست. لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا ... مِنْ قَبْلُ
- 6- همه ی انبیا وعده ی معاد می دادند. «لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَّ اَبَاۡنَا مِنْ قَبْلُ»
- 7- خلافاً، دنبال یافتن شریک جرم است. «نَحْنُ وَّ اَبَاۡنَا»
- 8- افسانه خواندن سخنان انبیا، یکی از حربه های کافران است. «اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ»

قُلْ سَيُرَوُّ فِي الْاَرْضِ فَاَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ «69»

بگو: در زمین بگردید پس بنگرید که فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است.

وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِيْ صَبِيۡقٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ «70»

و بر(انحراف و عواقب شوم) آنان اندوه مخور و از آنچه مکر(و توطئه) می کنند، دلنتنگ مباش.

#### نکته ها:

\* قرآن بارها با جمله ی «سَيُرَوُّ» یا «أَفَلَمْ يَسِيرُوا» مردم را برای سیر در زمین تشویق کرده و در اکثر موارد برای انداز و هشدار و عبرت گرفتن از زندگی مجرمان بوده است.

#### پیام ها:

- 1- بازدید از آثار بجا مانده از ستمگران تاریخ، یکی از ابزار رشد و تربیت است. سَيُرَوُّ ... فَاَنْظُرُوْا
- 2- تاریخ بشر، اصول، قانون و سنتی دارد که بر اساس آن اصول، عبرت های گذشته می تواند برای امروز درس باشد. سَيُرَوُّ ... فَاَنْظُرُوْا
- 3- سفرها باید هدفدار باشد. سَيُرَوُّ ... فَاَنْظُرُوْا

- 4- حفظ آثار گذشتگان، برای پندگیری آیندگان لازم است. «فَانظُرُوا»
- 5- مناطقی که با قهر خدا قلع و قمع شده، مناطق ملی است و بازدید از آنها باید برای همگان بدون مانع باشد. سیزوا ... فَانظُرُوا
- 6- مجرمان، بد عاقبت هستند. «عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (جرم پی در پی، سبب کفر و تکذیب می شود).
- 7- گناه، کیفر دنیوی و اخروی دارد. (مشت نمونه خروار است، قهر دنیوی را ببینید تا به قهر اخروی پی ببرید). «عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»
- 8- وقتی که عاقبت مجرمان، قلع و قمع شدن است، چرا برای لجاجت و عناد آنان محزون باشیم؟ «لَا تَحْزَنَ»
- 9- پیامبر حتی برای هدایت دشمنان مگار دلسوز بود. لَا تَحْزَنَ عَلَيْهِمْ ... يَمْكُرُونَ
- 10- پیامبران، تحت حمایت الهی هستند. «لَا تَحْزَنَ - لَا تَكُنْ» خداوند پیامبرش را تسلی می دهد.
- غم مخور زان رو که غمخوارت منم  
وز همه بدها نگهدارت منم  
از تو گر اغیار برتابند روی  
این جهان و آن جهان یارت منم
- 11- توان و ظرفیت انسان ها حتی انبیا، محدود است. «فِي ضَيْقٍ» نگرانی پیامبر اسلام از مؤثر واقع شدن حيله ی کفار و بی اثر ماندن تبلیغ خودش بود که خداوند به او اطمینان و تسلی می دهد. «لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ»
- 12- دشمنان اسلام، دائماً مشغول حيله و توطئه هستند. «يَمْكُرُونَ»

و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»71»

و می گویند: اگر راست می گویند، این وعده (عذاب دنیا یا قیامت) کی خواهد بود؟

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ»72»

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خیر نداشته باشید).

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ»73»

و البته پروردگار تو بر (این) مردم دارای بخشش است و لکن بیشترشان شکرگزار نیستند.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ»74»

و البته پروردگارت، آنچه را در سینه هاشان پنهان دارند و آنچه را آشکار می نمایند، (به خوبی) می داند.

**نکته ها:**

\*هنگامی که انبیا مردم را در مورد قیامت یا قهر خداوند هشدار می دادند، مردم زمان وقوع قیامت را می خواستند ولی از آن جا که زمان قیامت را جز خدا کسی نمی داند، انبیا پاسخ نمی دادند و تنها نسبت به اصل قهر الهی به مردم هشدار می دادند، نه زمان آن.

\*آنچه در سینه هاست؛ «ما تُكِنُّ صُدُورُهُمْ» قبل از کارهای علنی؛ «ما يُعْلِنُونَ» آمده و این می تواند به چند دلیل باشد:

الف: افکار و نیت های درونی، انگیزه ی کارهای بیرونی است و لذا مقدم شده است.

ب: دانستن باطن افراد مهم تر از دانستن ظاهر آنان است.

ج: علم خداوند به اهداف و افکار باطنی، برای منکران معاد تهدید بیشتری دارد.

**پیام ها:**

- 1- عذاب را مسخره می دانستند. «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»
- 2- ندانستن جزئیات یک حقیقت، دلیل بر انکار اصل آن نیست. (اگر زمان وقوع قیامت را نمی دانیم، اصل آن را تکذیب نکنیم). «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ»
- 3- ریشه ی سؤال از زمان وقوع قیامت، شک در نبوت است. «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»
- 4- پاسخ دادن به هر سؤالی لازم نیست. (کفار از پیامبر می خواستند وقت عذاب را معین کند، ولی آن حضرت تعیین نمی کردند). «عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ»
- 5- عجله ی مردم در نزول عذاب بر کافران، حکمت خدا را تغییر نمی دهد. عَسَى أَنْ يَكُونَ ... الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ



- 6- دنیا جای کیفر کامل نیست. «بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ»
- 7- کیفرهای الهی دارای نظام و زمان بندی و مرحله به مرحله است. «رَدِّفَ لَكُمْ»
- 8- بیم و امید، در کنار هم سازنده است. رَدِّفَ لَكُمْ ... إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ
- 9- در پی بودن قهرالهی نسبت به کفار حتمی نیست، آنان می توانند با توبه و تغییر موضع، نجات یابند. عَسَى ... («عَسَى» به معنای بازبودن راه بازگشت است)
- 10- چشیدن گوشه ای از عذاب دنیوی می تواند وسیله ی هوشیاری و توبه و نوعی فضل الهی باشد. «رَدِّفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ»
- 11- تأخیر در کیفر، یکی از شیوه های تربیت و نشانه ی لطف الهی و فرصتی برای توبه است. «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ»
- 12- اکثریت ناسپاس، مسیر لطف خدا را تغییر نمی دهد. لَذُو فَضْلٍ ... أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ
- 13- در علم خدا شک نکنید. «إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ»
- 14- وقتی که خداوند همه چیز را می داند، گناه و نفاق برای چه؟ «لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ» مخفی یا علنی بودن امور، در علم خداوند تأثیری ندارد.
- 15- ربوبیت خداوند، مستلزم آگاهی کامل اوست. «رَبِّكَ لَيَعْلَمُ»
- 16- علم خداوند به نهان و آشکار، ضامن عمل به وعده های اوست، پس عجله نکنید. مَتَى هَذَا الْوَعْدُ ... تَسْتَعْجِلُونَ ... إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ ...

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ «75»

و هیچ(موجود) پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر این که در کتابی روشن(نزد خداوند ثبت) است.

#### نکته ها:

- \* حرف(تاء) در کلمه ی «غَائِبَةٍ»، یا برای مبالغه است، نظیر علامه، یعنی چیزهایی که خیلی سرّی و مخفی است و یا برای تأنیت است به اعتبار آنکه کلمه ی «غَائِبَةٍ» صفت برای کلمه ی «أَشْيَاءَ» یا «خِصَالٌ» باشد، که محذوفند [15]
- \* غیب آسمان ها و زمین، تمام کارهای مخفی بشر، ثبت ها، وقوع قیامت، زمان نزول رحمت یا عذاب و اسرار دیگر را شامل می شود.
- \* شاید مراد از «كِتَابٍ مُبِينٍ»، لوح محفوظ و علم بی پایان خدا باشد.

#### پیام ها:

- 1- چه بسیار اموری که حواس بشری از ادراک آنها عاجز است. «غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»
- 2- تمام هستی، زیر نظر خداوند است و حساب و کتاب دارد. و مَا مِنْ غَائِبَةٍ ... إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُصِّلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ «76»

همانا این قرآن، بیشتر آنچه را بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند، (به طور صحیح) بر آنان حکایت می کند.

#### نکته ها:

از این آیه معلوم می شود که تورات و انجیل در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله قادر به حل اختلافات اهل کتاب نبوده و تنها قرآن، که حاکم بر کتب آسمانی پیشین است، قدرت حل اختلافات را دارد.

#### پیام ها:

- 1- حل اختلافات فکری و ریشه دار، آن هم به دست پیامبری که درس خوانده و مکتب نرفته، نشانه ی اعجاز و حقانیت قرآن است. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ ...
- نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت  
به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد
- 2- یکی از برکات قرآن، حل اختلافات است. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ ... يَخْتَلِفُونَ
- 3- اختلاف از مردم است، وگرنه مکاتب الهی اختلاف ندارند. «هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ «77»

و البته که آن(قرآن) برای اهل ایمان، مایه ی رحمت و هدایت است.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ «78»

بدون شک، پروردگار تو با حکم خود میانشان داوری خواهد کرد و او صاحب قدرت و آگاه است.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ «79»

پس بر خداوند توکل کن (و بدان) که تو بر حق آشکار هستی.

پیام ها:

- 1- رفع اختلاف، نمونه ی روشن هدایت و رحمت الهی است. لَهْدَى وَ رَحْمَةً ... إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي
- 2- ایمان، سبب دریافت رحمت الهی است. «رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»
- 3- خداوند پیامبرش را دلدار می دهد. «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي»
- 4- قضاوت، از شنون ربوبیت الهی است. «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي»
- 5- حکم های الهی، مخصوص ذات مقدس اوست، زیرا جهل و ترس و غرائز و حوادث در او اثر ندارد و صد در صد عادلانه است. «يَحْكُمِهِ»
- 6- در قضاوت، علاوه بر عدالت، علم و قدرت نیز شرط است. «يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ»
- 7- توکل بر خداوند، یکی از شرایط موفقیت رهبر است. «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»
- 8- توجه به حقانیت راه و تلقین آن، انسان را در برابر حوادث زودگذر بیمه می کند. «إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»
- 9- مخالفان پیامبر، بهانه جویی می کردند، وگرنه راه او ابهامی نداشت. «إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»
- 10- توکل بر خداوند تنها در مسیر حق معنا و ثمر دارد، نه در مسیر باطل. «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»
- 11- رهبر باید به حقانیت راهش ایمان داشته باشد. «إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ «80»

بی شک، نمی توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، و نمی توانی کران را آنگاه که روی برمی گردانند و پشت می کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن صَلَاتِهِمْ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ «81»

تو هدایت کننده کوران از گمراهیشان نیستی؛ تو فقط می توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان آورده اند و در برابر حق تسلیم هستند.

نکته ها:

\*مرگ و حیات در فرهنگ قرآن، هم به مرگ و حیات طبیعی و مادی گفته می شود و هم به مرگ و حیات معنوی.

قرآن، کسانی را که تحت تأثیر کلام حق قرار نمی گیرند، مرده می داند «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» چنانکه مکرر می فرماید: شهدا را مرده ندانید، آنان زنده و شادمانند و به یکدیگر نوید می دهند و از رزق الهی کامیابند. بنابراین، زنده های سنگدل و لجاج، مرده اند، و شهیدان که از دنیا رفته اند، زنده اند. بهتر است مسئله را کمی باز و روشن کنیم:

مراحل حیات

\*حیات، دارای مراحل است:

1. حیات نباتی. قرآن می فرماید: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» [16] خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله ی باران زنده می کند.
2. حیات حیوانی. قرآن می فرماید: «يُحْيِيكُمْ» [17] ما به شما حیات دادیم.
3. حیات روحی. «لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا» [18] تا افراد زنده را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند و نیز می فرماید: دعوت انبیا برای حیات شماسست، «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» [19]
4. حیات سیاسی و اجتماعی. «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» [20] اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه ی مرده ای دارید).
5. حیات اخروی. «بِالَّتِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» [21] ای کاش برای حیات و زندگی حقیقی در آخرت چیزی می فرستادم و ذخیره ای می اندوختم.

پاسخ یک اشکال

\*در تفسیر نمونه [22] می خوانیم: فرقه ی وهابيون، آیه ی «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» را دستاویز تفکر انحرافی خود قرار داده، می گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته و هیچ سخنی را

نمی شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، قُلُوبُكُمْ ... كَالْحِجَارَةِ [23] نه اینکه قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است، زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره ی شهدا پذیرفته و نسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده است:

1. محمد بن عبدالوهاب در کتاب الهدیه السنیه، ص 41، می گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می دهند می شنود.

2. روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می دهند می شنوند و پاسخ می دهند و حتی اعمال مردم بر آنان عرضه می شود. [24]

3. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلانی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسل، لباس عمل پوشیده است.

4. در صحیح بخاری می خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار هلاک شده ی جنگ بدر گفتگو می کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «و الذی نفس محمد بیده ما انتم باسمع» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید. [25]

5. حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد [26]

### پیام ها:

- 1- کار کوردلان را به خداوند واگذار کن. فَتَوَكَّلْ ... إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى
- 2- اگر شنونده سنگدل باشد، سخن حق از گوینده ی پاک و شایسته نیز در او اثری ندارد. آری، لامپ سوخته با اتصال به هیچ برقی روشن نمی شود. «إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ - إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین در سنگ
- 3- بی اثر بودن تبلیغ پیامبران، به خاطر ابهام در کار نیست، بلکه به خاطر کوردلی منکران است. «إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ - إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى»
- 4- ایمان به منزله ی روح در کالبد است. کسانی که یا دیدن معجزه و شنیدن منطق، ایمان نمی آورند، لاشه ای بی روح و مرده هستند. «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» آری حق شنوی و حق پذیری، نشانه ی سلامت روح است.
- 5- اگر انسان به یقین برسد، اعراض مردم در او اثری ندارد. «إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ - وَلَوْأ مُدْبِرِينَ»
- 6- افراد کر می توانند با اشاره چیزی بفهمند، ولی افراد شیوا که به حقیقت پشت کرده و از اهل حق دور شده اند، اشارات را هم نمی فهمند. «وَلَوْأ مُدْبِرِينَ»
- 7- بدتر از اعراض، تداوم اعراض است. «وَلَوْأ مُدْبِرِينَ»

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» 82

و هرگاه سخن (و وعده ی عذاب الهی) بر مردم حتمی شود، جنبنده ای را برای آنان از زمین بیرون آوریم تا با مردم سخن گوید، که همانا مردم آیات ما را باور نمی کردند.

### نکته ها:

\* این آیه ظاهراً به جریان قیل از قیامت مربوط است که هرگاه قهر خداوند بر مردم حتمی شد، خدای متعال، با قدرت خود موجود زنده ای را از زمین بیرون می آورد، تا با مردم سخن گوید، و سخنش این است که: مردم ایمان نمی آورند.

\* گرچه کلمه ی دابّه به غیر انسان گفته می شود ولی بارها در قرآن، این کلمه در جایی به کار رفته که شامل انسان نیز می شود و از آن جا که دابّه باید در موقعیتی باشد که حرفش نسبت به همه ی کفار یک سند باشد، باید گفت: مراد از دابّه یک شخصیت مهم است که در روایات، به علی بن ابی طالب علیهما السلام تفسیر شده است.

\* شاید هر یک از اولیای خدا که در آخرالزمان قیام و حرکت فوق العاده ای انجام دهند و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم جدا سازند، نیز مشمول این آیه باشند. «و الله العالم»

### دابّه کیست و چیست؟

\* در آیه، قرائنی است که نشان می دهد این دابّه موجود بسیار مهمی است، زیرا:

1. در آستانه ی قهر الهی ظاهر می شود. «إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» اقتضای سخنان مهم آن است که از سرچشمه های مهم صادر شود.
  2. به نحو استثنایی پیدا می شود. أَخْرَجْنَا ... مِنَ الْأَرْضِ
  3. حرف می زند، «تُكَلِّمُهُمْ» قضاوت می کند و از آینده مردم خبر می دهد. أَنَّ النَّاسَ كَانُوا ...
  4. حرف او همچون صوراسرافیل، آخرین سخن است. «إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ»
  5. کلمه ی دابّه، با تنوین، نشانه ی عظمت و بزرگی این موجود است.
  6. آیه ی بعد، مربوط به رجعت است که اولیای خدا قبل از قیامت زنده می شوند.
  7. آیه نمی گوید: «بآیات الله» بلکه می گوید: «بآیاتنا» گویا نشانه های او همان نشانه های خداوند است.
- جمع بندی میان این قرائن که در ظاهر آیه است و روایات متعددی که در تفاسیر آمده است، ما را به این حقیقت می رساند که بگوییم: مراد از «دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ»، حضرت علیّ علیه السلام است.
- اوست که لایق است حرف آخر را بگوید و بر پیشانی بعضی، مهر عدم ایمان بزند و از آینده شوم گمراهان خبر دهد.

### \* دو سؤال:

1. آیا کلمه ی دابّه، مخصوص جنبنده های غیر انسانی نیست؟  
پاسخ: خیر، در قرآن پارها کلمه ی دابّه به کار رفته که شامل انسان نیز می شود، نظیر «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» [27]
2. آیا اطلاق کلمه ی جنبنده بر حضرت علی علیه السلام توهین به آن حضرت نیست؟  
پاسخ: هرگز؛ همان گونه که اطلاق کلمه ی «بشر» بر پیامبر توهین نیست، و اطلاق کلمات «شیء، عالم، نور و وجود» بر خداوند جایز است، لکن فرق است میان علم، نور و وجود  
خداوند با سایرین.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ «83»

و(باد کن) روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکار می کنند محشور می کنیم، پس آنان از پراکنده شدن منع می شوند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ دَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «84»

چون گردآیند، (خداوند) می فرماید: آیا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آن که به آنها احاطه ی علمی نداشتید، آیا شما (در طول حیات جز تکذیب) چه می کردید؟

### نکته ها:

\* با توجه به اینکه در قیامت همه ی مردم محشور می شوند، «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» [28] و آیه ی مورد بحث (نمل) 83 می فرماید: از هر امتی تنها گروهی را محشور می کنیم، روشن می شود که این آیه مربوط به قیامت نیست، بلکه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت گروهی زنده می شوند.

\* در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه هایی آمده است، از جمله در سوره ی بقره می خوانیم: خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد؛ «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» [29] یا در جای دیگر می فرماید: ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم؛ «بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» [30] و به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: تو با اذن من مرده ها را زنده از قبرها خارج می کنی؛ «إِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي» [31] و درباره ی یکی از اولیای خدا می فرماید: او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدت او را زنده کردیم؛ «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» [32]

همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده ی خداوند زنده می شوند و با حاکمیت اهل حق، برای مدتی زندگی می کنند و سردمداران کفر، کیفر می شوند.

### پیام ها:

- 1- حشر عمومی مردم، در قیامت است ولی حشر گروهی از کفار ویژه در همین دنیاست. «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»
- 2- تضادّ میان ایمان و کفر، در همه ی امت ها بوده است. «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكْذِبُ»
- 3- حشر قبل از قیامت، مخصوص کافر مطلق است. «مِمَّنْ يُكْذِبُ بِآيَاتِنَا» (در روایات نیز آمده است: رجعت، مخصوص مؤمنان و کافران درجه یک است)

- 4- بدون آگاهی، چیزی را تکذیب نکنید. «أَكْذَبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا» (عقائد باید بر اساس دلیل قطعی باشد)
- 5- عملکرد انسان ها بازتاب عقائد و افکار آنان است. (اول تکذیب، بعد کارهای خلاف). «أَكْذَبْتُمْ - أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»
- 6- کفار ویژه بعد از زنده شدن در دنیا همچنان تحت کنترل هستند تا محاکمه آنان آغاز شود. «يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا»
- 7- کفار در دوران رجعت (زنده شدن در این دنیا)، هم نسبت به عقائد توبیخ می شوند و هم نسبت به رفتار خود. «أَكْذَبْتُمْ - أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»
- 8- همه باید در محضر خدا پاسخگو باشند. «أَكْذَبْتُمْ بِآيَاتِي - أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ»85»

و به خاطر ظلمی که کردند، حکم (عذاب) بر آنان مقرر گردید، پس آنها حرفی نمی زنند (و سخنی ندارند که بگویند).

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»86»

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش ساختیم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند) حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت هایی است.

#### نکته ها:

- \* نقش تاریکی شب، در آرامش اعصاب و روشنی روز در فعالیت وجود انسان یکی از مسایل علمی ثابت شده ی امروز است [33]
- \* طرح مسأله ی خواب و بیداری، بعد از مسأله رجعت و معاد، شاید دارای این پیام باشد که از رجعت و معاد تعجب نکنید، زیرا این دو مثل خواب و بیداری است.
- \* شب، نمونه ی رحمت خدا بر مردم و نشانه ی حکمت و قدرت الهی است و نادیده گرفتن نقش شب، نمونه ای از تکذیب جاهلانه ای است که در آیه قبل مطرح شده بود.

#### وسایل آرامش

\* در قرآن برخی امور به عنوان وسیله ی آرامش و سکینه معرفی شده اند، از جمله:

1. یاد خدا. «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» [34]
2. امداد غیبی. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» [35]
3. آثار و اشیای مقدس. «أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» [36]
4. تشویق اولیای الهی. «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» [37]
5. سرپناه و خانه. «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» [38]
6. همسر. «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا» [39]
7. شب. «أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا» [40]

گفتنی است که نزول قرآن، معراج پیامبر، وقت دعا و مناجات در هنگام شب است؛ گرچه برخی منحرفان، از نعمت شب و تاریکی آن سوء استفاده کرده و گناهانی مرتکب می شوند.

\* عصر حاضر، آرامش را در جای دیگری جستجو می کند و لذا به نتیجه هم نرسیده است. امروز دنیا به تکنولوژی، اسلحه، ثروت، قدرت و روابط دیپلماسی دل بسته و به خاطر از دست دادن معنویت، رنگ آرامش را نمی بیند. بسیاری از افرادی که به مواد مخدر، شراب و شهوت و... آلوده شده اند و غرق گناهند؛ برای دریافت حقیقت، کافی است که به آمار جنایات در دنیا مراجعه کنیم.

#### پیام ها:

- 1- عذاب ستمگران قطعی است. «وَوَقَعَ»
- 2- وعده ی عذاب های الهی، قبلاً به ستمگران گفته شده است. «الْقَوْلُ»
- 3- عامل بدبختی های انسان، خود اوست. «بِمَا ظَلَمُوا»
- 4- تکذیب و تمرد از هشدارهای جدی انبیا ظلم به خود است. «بِمَا ظَلَمُوا»
- 5- در قیامت، ستمگر حرفی برای گفتن ندارد. «لَا يَنْطِقُونَ»
- 6- کسانی که از آمد و رفت شب و روز درس عبرت نگیرند، مورد انتقادند. بیشترین انتقادهای قرآن از کسانی است که زندگی غافلانه دارند. «أَلَمْ يَرَوْا»

- 7- نظام آفرینش با نیازهای بیشتر هماهنگ است و این هماهنگی نشانه ی وجود مدبری حکیم و یکتاست. «لَيْسَكُنُوا»
- 8- در برنامه ی زندگی، شب را مخصوص استراحت قرار دهید. «لَيْسَكُنُوا فِيهِ»
- 9- نقش ایمان و تفکر دینی آن است که هستی را معنادار و هدفدار و نشانه ی قدرت و حکمت می داند. «لَيْسَكُنُوا - مُبْصِرًا - لآيَاتِ»
- 10- استراحت باید مقدمه ی کار و تلاش باشد. «لَيْسَكُنُوا - مُبْصِرًا» روشنی روز، برای کار است، چنانکه در آیه ی 12 سوره ی اسراء می فرماید: «مُبْصِرَةً لِيَتَّبِعُوا فُضْلًا» تا فصل پروردگارتان را بجوید (و به تلاش و کار بپردازید).
- 11- تنها اهل ایمان از آیات الهی عبرت می گیرند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ  
أَتَوْهُ دَاخِرِينَ»87

و(باد کن)روزی که در صور دمیده شود، پس هرکه در آسمان ها وهرکه در زمین است به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد وهمگی خاضعانه نزد او آیند.

#### نکته ها:

- \* کلمه ی «دخور» به معنای ذلت و کوچکی است.
- \* در قرآن از دو «نخ صور» سخن به میان آمده است: یکی نفخه ای که سبب مرگ همه می شود و دیگری نفخه ای که سبب حیات و حضور می گردد. در آیه ی 68 زمر می خوانیم:
- «وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» در صور «اسرافیل» دمیده شود و همه ی موجودات آسمانی و زمین می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده شود، ناگهان تمام خلایق برخیزند و در انتظار (حساب و جزا) باشند.
- مراد از نفخه در این آیه، یا نفخه ی اول است، به دلیل کلمه ی «فزع» و یا نفخه ی دوم، به دلیل «أَتَوْهُ» و یا هر دو نفخه، به دلیل هر دو کلمه. «والله العالم»
- \* در روایات می خوانیم: مسئول دمیدن در صور، فرشته ای به نام اسرافیل است. در دعای

امّ داوود می خوانیم: «اللهم صل علی اسرافیل حامل عرشک و صاحب الصور» [41]

گروهی که از وحشت وهراس آغاز قیامت درامانند، «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» در دو آیه بعد معرفی شده اند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ» [42] ناله ی بزرگ آن روز، آنان را محزون نمی کند.

#### پیام ها:

- 1- فروپاشی نظام هستی، مرگ انسان ها و شروع قیامت، با ایجاد صدایی مهیب (دمیده شدن در صور) صورت می گیرد. «يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»
- 2- در آسمان ها موجودات زنده و مسئول وجود دارند و این موجودات، حشر و قیامت نیز دارند. «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ - كُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ»
- 3- در قیامت همه از درون احساس کوچکی می کنند. «دَاخِرِينَ»

وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادًا وَ هِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ  
إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»88

و کوه ها را می بینی و می پنداری که بی حرکتند، در حالی که آنها همچون ابر در حرکتند. (این صنعت (ماهرانه) خداست که هر چیزی را با دقت ساخته است، او به هرچه انجام می دهد آگاه است.

#### نکته ها:

کلمه ی «صنَع» از صنعت، به کاری گفته می شود که بر اساس علم، دقت و مهارت باشد.

اولین کسانی که حرکت زمین را کشف کردند، گالیله ی ایتالیایی و کپرنیک لهستانی بوده اند که در اواخر قرن 16 و اوائل قرن 17 میلادی می زیسته اند. گالیله تحت فشار کلیسا، در ظاهر از گفته ی خود توبه کرد. اما قرآن هزار سال قبل از گالیله در آیات زیادی از حرکت زمین خبر داده است [43]

البته بعضی مفسران، حرکت کوه ها را کنایه از متلاشی شدن آنها بعد از نفخه ی صور می دانند که در آیه ی قبل آمده بود و بر اساس این معنا، پیام های دیگری را از آیه ی شریفه استفاده کرده اند. [44]

#### پیام ها:

- 1- عالم در حرکت است. حتی کوه هایی که به نظر ساکن می آیند حرکت دارند. «تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ»
- 2- خبر دادن از حرکت کوه ها، از معجزات علمی قرآن است. «تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»
- 3- حرکت کوه ها، از حرکت زمین جدا نیست، پس زمین نیز حرکت می کند. «تَمُرُّ»
- 4- حرکت کوه ها، مثل حرکت ابرها سریع است. «مَرَّ السَّحَابِ» و آرامش زمین با وجود حرکت آن، از آیات الهی است.
- 5- حرکت کوه ها، نشانه ی قدرت حکیمانه ی الهی است. «صُنَعَ اللَّهُ»
- 6- در بینش الهی، هر چیزی در جای خود متقن و محکم است. «أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ»

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ «89»

هر کس کار نیکی بیاورد، پس برای او (پاداشی) بهتر از عملش خواهد بود، و آنان از هراس آن روز ایمن هستند.

وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «90»

و هر کس که کار بدی بیاورد، پس به رو در آتش (دوزخ) سرنگون شوند، (به آنان گفته شود): آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید؟

#### نکته ها:

کلمه ی «کبت» به معنای سرنگون شدن است. لذت ها، طغیان ها و تندروی هایی که در اثر گناه در دنیا پیدا می شود، در قیامت با سوختن در آتش، به ذلت و خواری تبدیل خواهد شد. یکی از برکات قرآن آن است که راه را برای رشد و سعادت همگان باز کرده و فرموده است:

هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن به او عطا می شود؛ بدون این که سنّ و نژاد و جنسیت در کار باشد. نیکی را نیز مطلق بیان کرده «الحسنه» تا تمام نیکی ها را شامل شود، قبول رهبری حق، راه حق، کلام حق، شغل حق، انتخاب حق و... که در روایات به بعضی از این نمونه ها اشاره شده است، لکن هر کار نیکی از هر کسی که باشد، اگر با ریا، غرور، عجب و گناه از بین نرود و سالم به مقصد برسد، پاداش مضاعف دارد. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»

در دو آیه قبل خواندیم که بعد از نفخه ی صور همه در هراسند، جز آن کس را که خداوند بخواهد. در این آیات می فرماید: خداوند کسانی را از هراس و فرع درامان قرار می دهد که نیکی را با خود به صحنه ی قیامت بیاورند.

#### پیام ها:

- 1- علم خداوند به کارهای نیک ما، عامل تشویق به انجام نیکی ها است. «إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»
- 2- مهم تر از انجام کار نیک در دنیا، بردن آن به صحنه ی قیامت است. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»
- 3- آینده در گرو اعمال ماست. مَنْ جَاءَ ... فَلَهُ ... (هر عملی عکس العملی دارد).
- 4- نیکی ها را قبل از منکرات مطرح کنیم. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»، سپس «مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»
- 5- برای رشد خوبی ها، تشویق خوبان ضروری است. «مَنْ جَاءَ - فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»
- 6- تشویق و تهدید، در کنار هم موثرند. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»
- 7- پاداش های الهی برتر از کار ماست. (پاداش بعضی کارها دو برابر است، «الصَّغْفِرُ» [45] بعضی چند برابر «أَصْغَافًا» [46] بعضی ده برابر «فَلَهُ عَشْرُ» [47] تا هفتصد برابر و بیشتر، که «خَيْرٌ مِنْهَا» همه ی آنها را شامل می شود. 8- نیکوکاری، عامل نجات در قیامت است. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ»
- 9- بهتر بودن پاداش های الهی مطلق است، هم از نظر زمانی ابدی است و هم از نظر مقدار، چند برابر عمل ماست. «خَيْرٌ مِنْهَا»
- 10- بالاتر از عذاب، خواری انسان است. «فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ»
- 11- کیفرهای الهی بازتاب اعمال و تجسّم عملکرد ماست. آری کسانی که بعد از شنیدن حق، روی خود را از آن بر می گردانند، در آن روز با صورت به دوزخ می افتند. «هَلْ تُجْزَوْنَ»
- 12- پاداش های الهی، چند برابر است؛ «خَيْرٌ مِنْهَا» ولی کیفرهای او یک برابر و عادلانه است. «مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

13- معاد جسمانی است. «وَجُوهُهُمْ»

14- اعمال انسان در قیامت مجسم شده و انسان را گرفتار می کند. «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»91

(ای پیامبر! بگو): فقط مأمورم که پروردگار این شهری که خداوند آن را محترم شمرده پرستش کنم، و همه چیز تنها برای اوست و مأمورم که از اهل تسلیم و طاعت باشم.

**نکته ها:**

روزی که مکه به دست مسلمانان فتح شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کعبه شدند و بت ها را شکستند و آنگاه در آستانه ی در کعبه فرمودند: «ان الله قد حرم مکه» خداوند از روز اول تا قیامت مکه را محترم شمرده است [48]

**پیام ها:**

- 1- پیامبر، تحت فرمان الهی است. «أُمِرْتُ - وَ أُمِرْتُ»
- 2- مبلغ باید صلابت و قاطعیت خود را به مردم اعلام کند و بگوید: شما ایمان بیاورید یا نیاورید، من راه خود را ادامه خواهم داد. «أُمِرْتُ - وَ أُمِرْتُ»
- 3- هیچ کس در هیچ شرایطی از عبادت بی نیاز نیست، حتی پیامبر. «أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ»
- 4- عبادت باید به امر الهی باشد، نه ساخته و بافته ی انسان. «أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ»
- 5- کسانی حق دارند مردم را به عبادت دعوت کنند که خود پیشگام باشند. «أُمِرْتُ»
- 6- بندگی باید با تسلیم قلبی همراه باشد. «أَعْبَدَ - مِنَ الْمُسْلِمِينَ»
- 7- فلسفه ی بندگی خدا، ربوبیت و مالکیت اوست. «أَعْبَدَ رَبَّ - وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ»
- 8- هم خود را به کمال برسانید و هم به کاملین ملحق شوید. «أَعْبَدَ - مِنَ الْمُسْلِمِينَ»
- 9- همه چیز تحت تربیت اوست. «رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ»
- 10- مکه، احترام و جایگاه خاصی دارد «حَرَّمَهَا»

وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»92

(و همچنین مأمورم) قرآن (را بر مردم) تلاوت کنم. پس هر کس هدایت را بپذیرد تنها به سود خود پذیرفته و هر کس گمراه شود، پس بگو: (من مسئول نیستم، زیرا) من فقط هشدار دهنده ام.

**نکته ها:**

آغاز این سوره درباره ی اهمیت قرآن بود؛ پایان آن نیز از قرآن کریم بحث می کند. قرآن درباره ی تلاوت خودش می فرماید: «وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا» [49] ای پیامبر! ما بر سه چیز گواهییم: الف: بر تمام کارهای تو.

ب: بر تلاوت قرآن تو.

ج: بر تمام کارهایی که شما مردم انجام می دهید.

یعنی تمام شئون و کارهای پیامبر و تمام کارهای مردم در یک سو و تلاوت قرآن آن حضرت در سوی دیگر قرار گرفته و این نشانه ی اهمیت بسیار زیاد تلاوت قرآن است.

**پیام ها:**

- 1- آورنده ی قرآن، باید خود نیز اهل تلاوت باشد. «أَتْلُوا الْقُرْآنَ»
- 2- مهم ترین مأموریت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از توحید، تلاوت آیات الهی بر مردم است. «أَتْلُوا الْقُرْآنَ»
- 3- محور تبلیغ باید قرآن باشد. أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى ...
- 4- وظیفه ی مبلغ، رساندن حقایق به مردم است، پذیرش یا عدم پذیرش، مربوط به خود آنهاست. أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى ... وَ مَنْ ضَلَّ
- 5- تلاوت قرآن، مقدمه ی هدایت است. «أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى»
- 6- سود و زیان ایمان یا کفر مردم، به خود آنها برمی گردد. «لِنَفْسِيهِ»
- 7- پیامبر مسئول گمراه شدگان نیست. «فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»

وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»93



ویگو: ستایش برای خداست. به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت. و پروردگارت از آنچه انجام می دهید غافل نیست.

### نکته ها:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بهترین جمله برای ستایش الهی است که هم بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گفتن آن مأمور شده و هم در سوره ی حمد همه ی مسلمانان، هر روز باید آن را تکرار کنند.

سعیدی درباره ی غفلت انسان از عاقبت کارش می گوید:

کنون باید ای خفته بیدار بود  
چو مرگ اندر آید ز خوابت چه شود  
تو غافل در اندیشه ی سود و مال  
که سرمایه ی عمر شد پایمال  
کنون کوش کاب از کمر در گذشت  
نه وقتی که سیلاب از سرگذشت  
سکندر که بر عالمی حکم داشت  
در آن دم که بگذشت عالم گذاشت  
میستّر نبودش کز و عالمی  
ستانند و مهلت دهندش دمی

### پیام ها:

- 1- رسالت الهی، لطفی است که باید برای آن شکر کرد. **إِنَّمَا أَمْرُهُ ... وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ**
- 2- آنچه تاکنون از آیات الهی دیده اید، گوشه ای از آنهاست؛ آیات دیگری نیز در آینده به شما نشان خواهد داد. **«سَتِيرِكُمْ آيَاتِهِ»**
- 3- مهلت های الهی را نشانه ی غفلت خداوند نگیرید. **«وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ»**
- 4- نظارت دائمی خداوند، از شئون ربوبیت اوست. **«وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ»**
- 5- انسان در برابر اعمال خویش مسئول است. **«وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»**
- 6- از کفر و شرک مخالفان نگران نباش. **«وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»**  
**«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ»**

[1] - اعراف، 78

[2] - ذاریات، 44.

[3] - هود، 67

[4] - حجر، 74.

[5] - غافر، 51

[6] - یونس، 103.

[7] - واقعه، 64

[8] - مولوی

[9] - تفسیر نورالثقلین

[10] - نحل، 16

[11] - تفسیر نمونه

[12] - تفسیر المیزان

[13] - هود، 49

[14] - نبأ، 4-5

[15] - تفسیر نمونه

[16] - عنکبوت، 50

[17] - جاثیه، 26

[18] - یس، 70

- [19] - انفال، 24
- [20] - بقره، 179
- [21] - فجر، 24
- [22] - تفسیر نمونه، ج 15، ص 543
- [23] - بقره، 74
- [24] - کشف الارتیاب، ص 109
- [25] - صحیح بخاری، ج 5، ص 97
- [26] - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 248
- [27] - هود، 6.
- [28] - کھف، 47.
- [29] - بقره، 243.
- [30] - بقره، 56
- [31] - مائده، 110
- [32] - بقره، 259.
- [33] - تفسیر نمونه.
- [34] - رعد، 28
- [35] - فتح، 4
- [36] - بقره، 248
- [37] - نوبه، 103
- [38] - نحل، 80
- [39] - روم، 21.
- [40] - نمل، 86.
- [41] - تفسیر نورالثقلین
- [42] - انبیاء، 103
- [43] - تفسیر نمونه
- [44] - تفسیر راهنما.
- [45] - سبأ، 37
- [46] - بقره، 245.
- [47] - انعام، 160
- [48] - تفسیر کنزالدقائق
- [49] - یونس 61

